خراسان روزنامه صبح ایران
یک‌شنبه ۲۴ تیر ۱۳۹۷ .اول ذی‌القعده ۱۴۳۹ .شماره ۱۹۸۶۵

علیرضا قربانی که خوانندگی تیتراژ سریال «پدر» به تهیه کنندگی حامد عنقا را بر عهده دارد، قطعه جدیدی را برای این سریال اجرا کرد. قطعه جدیدی که علیرضا قربانی برای سریال «پدر» اجرا کرده است، «لیلا» نام دارد و با شعری از اهورا ایمان و آهنگ‌سازی ستار اورکی تولید شده است؛ همان ترکیبی که در تیتراژ پایانی سریال نیز کار کرده‌اند و هر دو اثر همزمان در سریال استفاده و منتشر خواهد شد.

علیرضا قربانی، قطعه «لیلا» را برای سریال پدر خواند

لذت شعر

قبل از آنی که به لب های کسی جان برسد
عشق ای کاش به داد دل انسان برسد
کوه درد است اگر عاشق و درمان معشوق
کاش ای کاش شبی درد به درمان برسد
عاشقستان شود ای کاش زمین سرتاسر
کار دنیا به خرابات و شبستان برسد
عشق رازی است که باید نگهش داشت به ناز
آخر الامر مبادا که به کتمان برسد
عشق ارّه است و کتمان به مراتب دندان
آه اگر تیزی دندانه به دندان برسد
کاج آن جا که به آذر برسد می میرد
مگر از عشق به آغاز زمستان برسد
غافل از قافله عشق نمانیم ای کاش
تا زمانی که مگر عمر به پایان برسد... **مهدی حسن‌زاده**

***

جاده
هرطور می خواهد برود
برود
آسمان
هرطور می خواهد تصمیم بگیرد
بگیرد
من و تو
راهمان را می رویم
تصمیم‌مان را می گیریم
راه رفتن کفش دوزک روی شال سپید
چقدر به طبیعت می آید **محمود اکبرزاده**

***

سکوتِ نهر خواهد کشت ما را
غم این قهر خواهد کشت ما را
قناتِ روستا وقتی بخشکد
هوای شهر خواهد کشت ما را **محمد امیری**

***

وقتی که دلم روی دلم پا می‌زد
نیضم سر هر ثانیه ده تا می‌زد
یک کاسه نذری همیشه عاشق
هر روز در خانه مَا را می‌زد **محمود خرقانی**

***

به اخمت خستگی در می‌رود، لبخند لازم نیست
کنار سینی چای تو اصلاً قند لازم نیست
همیشه دوستت دارم - به جان مادرم - اما
تو از بس ساده‌ای، خوش باوری، سوگند لازم نیست
به لطف طعم لب های تو شیرین می شود شعرم
غزل را با عسل می آورم، هر چند لازم نیست
مرا دیوانه کردی و هنوز از من طلبکاری
بپوشان بافه های گیسویت را، بند لازم نیست
"به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را"
عزیزم، بس کن، از این بیشتر ترفند لازم نیست
فدای آن کمان های به هم پیوسته ات، هریک
جدا دخل مرا می آورد، پیوند لازم نیست **بهمن صباغ‌زاده**

موسیقی

چکناواریان: خودم هم یک کودک کار هستم

نشست خبری کنسرت آنسامبل اینترنوا، دیروز در بیمارستان نیکان برگزار شد. در این نشست، لوریس چکناواریان به‌عنوان رهبر ارکستر و دارا مورگان سرپرست کوارتت اروپایی اینترنوا به همراه جمعی از مسئولان بیمارستان نیکان و جمعی از حامیان مالی این کنسرت حضور داشتند. به گزارش تسنیم، چکناواریان در ابتدای صحبت های خود گفت: کمک کردن به کودکان کار، یک حرکت درست است. هر کسی به این کودکان کمک کند، به خودش کمک کرده است؛ «بزرگ کن تا بزرگ شوی». خودم هم یک کودک کار هستم. من با کمک مردم و با عشق مردم ایران توانستم هنر خودم را نشان دهم. دارا مورگان پیانیست معروف ایرلندی و سرپرست کوارتت اروپایی «اینترنوا» هم گفت: خیلی خوشحالم که این جا هستم. یک کلمه فارسی بلد نیستم اما با زبانی حرف می زنم که زبان همه مردم دنیاست و آن هم موسیقی است.

اولین همکاری مهیار علیزاده و سالار عقیلی

مهیار علیزاده آهنگ‌ساز، نوازنده و طراح کنسرت نمایش "طرحی نو در اندازیم" درباره این برنامه به هنرآنلاین، گفت: نمی توانم خود را بنیان گذار این شکل از پروژه ها بنامم اما برای اولین بار، کنسرت نمایشی با این حالت توسط من برگزار شد. او ادامه داد: این بار عنوان "طرحی نو در اندازیم" را برای پروژه خود انتخاب کردیم. پروژه جدید با اجرای ساخته های من شامل "بگو کجایی" با شعری از اهورا ایمان، "نظری کن" با شعری از عراقی و صدای سالار عقیلی همراه است. همچنین چند قطعه بی کلام از آثارم به علاوه آثار ماندگاری چون "ایران" و "خوشه چین" و... از سالار عقیلی نیز خوانده می شود. من از مدت ها پیش با سالار عقیلی ارتباط داشتم اما فرصت همکاری پیش نیامد تا این که برای این پروژه، بهترین فردی که به ذهنم رسید، او بود. این اولین همکاری ما خواهد بود.

آهنگ کاور کنید اما اسم خواننده را هم بیاورید

علی اصحابی خواننده، در گفت و گو با صبا درباره انتشار آلبوم جدیدش گفت: «مطمئنم قطعات این آلبوم به لحاظ ملودیک عالی هستند و باید چند قطعه هیت در این آلبوم باشد. خدا را شکر ملودی های بسیار خوبی داریم. یک قطعه کاور داریم که بسیار زیباست. ای کاش همه خواننده ها وقتی کاور می کنند، بگویند کاور کرده ایم و نام خواننده‌ای را که از او کاور کرده‌اند هم بیاورند. مگر چه اشکالی دارد بگوییم کاور کرده‌ایم؟ مگر آهنگ «خاطرات خوب» من که آن قدر هم پرطرفدار شد و شعرش را هم عبدالجبار کاکایی سرود، کاور یکی از آهنگ های «سلن دیون» نبود. پشت سر هم از رادیو و تلویزیون، مردم آن را درخواست می کردند با آن که همه می دانستند کاور است. بحث این است که در کاور هم باید کیفیت های استاندارد اجرا را رعایت کنید. بدون تردید مردم دوست خواهند داشت.»

گزارش

عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی مطرح کرد:

ویراستار در غرب، نویسنده پرور است

احمد سمیعی گیلانی گفت: ویراستار است که نویسندگان ادبیات داستانی را در پشت پرده تربیت می کند، پرورش می دهد و به کارشان نظم می بخشد. الان در بعضی از کشورهای اروپایی ویراستار نویسنده‌پرور است. به گزارش ایبنا، احمد سمیعی گیلانی، در همایشی درباره ویراستاران گفت: «ما درباره رشته و فنی صحبت می کنیم که سال ها پیش و قتی نام آن گفته می شد حتی معنی آن را نمی دانستند چه برسد به آن که محتوای آن را بشناسند، خوشبختانه حالا ویرایش در جامعه ادبی کاملا شناخته شده است.» سخنران این نشست با بیان این که اصولا نویسندگان در سال های قبل، سه دسته بودند، افزود: کسی مثل سعید نفیسی، هر چه در سینه داشته، روی کاغذ آورده است و وقتی که بدرود حیات گفته چیزی ناگفته نگذاشته است. کسی مثل بهمنیار یک تحفه احمدیه نوشته ولی عمق زیادو اعتبار فراوانی دارد. کسانی هم هستند که در این میانه قرار می گیرند مثل فروغی که ذهنیات خود را به بهترین وجه به آیندگان منتقل کرده است. این عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در ادامه به مسئله ویرایش پرداخت و گفت: ویرایش نزد ما و در متون، به معنی آن چه امروز نهادینه شده نبود. در غرب ویرایش وجود دارد و لی نویسندگی در غرب با فضای نویسندگی و قلم در جامعه ما فرق می کند یعنی هر کس در آن جا می نویسد چه در مجله، چه در کتاب و چه در روزنامه، آیین نگارش را رعایت می کند. سردبیر مجله نامه فرهنگستان در ادامه گفت: ویرایش را دیگر عموم استادان پذیرفته و قبول کرده‌اند، دلیلش هم این است که ما در قوانین فرهنگستان کمی افراط می کنیم و لی آن ها با همه این مسائل و در صورتی که می توانند به مراجع دیگری مراجعه کنند، کار خود را به ما یعنی فرهنگستان عرضه می دارند. این نشان می دهد که ارزش ویرایش تا حدی شناخته شده است و این جای خوشبختی دارد. ویراستار، نویسنده‌پرور است. یعنی حتی ویراستار است که نویسندگان ادبیات داستانی را در پشت پرده تربیت می کند، پرورش می دهد و به کارشان نظم می بخشد. وی در پایان به رابطه استاد - شاگردی در آموزش ویرایش در گذشته اشاره کرد و گفت: این کافی نیست و استاد - شاگردی دیگر جواب نمی دهد. هم اکنون بیشتر به مدرک بها داده می شود در صورتی که برای این کار، مدرک لازم نیست و به نظر من بهترین کار این است که از پایه و از همان دبستان کار را جدی بگیریم، چون اگر پایه را درست بگذاریم، بقیه کارها درست می شود.

ادبی

جایزه پروین، برگزیدگان خود را شناخت

آیین پایانی هشتمین جایزه ادبی پروین اعتصامی، صبح دیروز با معرفی برگزیدگان به کار خود پایان داد. به گزارش تسنیم، اسامی به این شرح است:
بخش شعر: اگر تو بودی امروز شنبه بود / اثر فریبا شادلو (شایسته تقدیر) - لیلی آذر / اثر اعظم سعادتمند (شایسته تقدیر)
بخش پژوهش‌های ادبی (دو اثر برگزیده مشترک): ادبیات بینافرهنگی نویسندگان برون‌تبار در آلمان / نوشته نرجس خدایی - مکتب‌های ادبی جهان / مریم حسینی
بخش ادبیات نمایشی: دور از دسترس اطفال نگهداری شود / اثر فرشته فرشاد (شایسته تقدیر)
بخش ادبیات کودک: خداحافظی در خیابان پاییز / شاعر: مریم اسلامی (شایسته تقدیر) - شاخ دماغی‌ها / نویسنده: سیده عذرا موسوی (شایسته تقدیر)
بخش ادبیات داستانی: بگذار تروا بسوزد / نوشته آناهیتا آروان (شایسته تقدیر)

با خیام شاهد یک رنسانس هستیم

به گزارش هنرآنلاین، شاندور آندراش کوچیش، پژوهشگر و مجسمه ساز مجار در نشست «هزاره خیام» با تأکید بر این که خیام بدون تردید، محبوب‌ترین شاعر ایرانی در دنیاست، گفت: شهرت او فراتر از اقیانوس‌ها و قاره‌هاست و همین موضوع "رباعیات" ابدی او را درباره زندگی و مرگ، لذت و غم و ابدیت و ایجاز جاودانه کرده است. این روزها نیز شاهد یک رنسانس یا شاید محبوبیت خلل ناپذیر شعر خیام در مجارستان هستیم. کتاب جدید به سه زبان مجارستانی، انگلیسی و فارسی است و به خوبی جایگاه "کالت" خیام در مجارستان را نشان می دهد. کوچیش در پایان با اشاره به این که تاکنون ۲۶ تندیس مختلف ساخته است، از ساخت تندیسی از خیام خبر داد و گفت: از من خواسته شد تندیسی از خیام برای ارائه در بوداپست بسازم. تندیس خیام آماده است و به زودی در یکی از میدان های شهر بوداپست یا در ساختمان آکادمی علوم مجارستان نصب می شود.

نگاهی به زندگی و آثار چخوف به مناسبت صد و چهاردهمین سال درگذشتش

ستاره‌ای در قرن طلایی نویسنده‌ها

گروه ادب و هنر - این بار از نویسنده معروفی یاد می کنیم که در عمر کوتاه ۴۴ ساله خود، غنی‌ترین آثار ادبی را به وجود آورد تا آن جا که ماکسیم گورکی، تولستوی، بورنین و کوپرین آثارش را بسیار ستودند. نویسنده‌ای که در پایان عمر با بیماری جانسوز سل بدرود زندگی گفت. پانزدهم ژوئیه مصادف با صد و چهاردهمین سال مرگ آنتوان چخوف، نویسنده بزرگ روسی است. با آن که چخوف زندگی کوتاهی داشت و همین زندگی کوتاه م همراه با بیماری بود اما بیش از ۷۰۰ اثر ادبی آفرید. او را مهم‌ترین داستان کوتاه‌نویس برمی شمارند که در زمینه نمایش‌نامه‌نویسی نیز آثار برجسته‌ای از خود برجا گذاشته است. وی را پس از شکسپیر بزرگ‌ترین نمایش‌نامه نویس می دانند.

■ **نگاهی گذرا به زندگی چخوف**

چخوف ۲۹ ژانویه ۱۸۶۰ در شهر تاگانروک، در جنوب روسیه، شمال قفقاز، در ساحل دریای آزوف به دنیا آمد. پدرش مغازه خواربار فروشی داشت و مرد مذهبی و خشنی بود و فرزندانش را تنبیه بدنی می کرد. روزهای یک‌شنبه پسرانش (او پنج پسر داشت که آنتوان دومین آن‌ها بود.) را مجبور می کرد به کلیسا بروند و در گروه همسرایانی که خودش تشکیل داده بود، آواز بخوانند و اگر اندکی ابراز نارضایتی می کردند، آن‌ها را با چوب تنبیه می کرد. همچنین آن‌ها را در ساعاتی طولانی، حتی در زمستان‌های سرد، در مغازه‌اش به کار می گرفت. آنتوان در سال ۱۸۶۷ در هفت سالگی تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه دینی یونانی آغاز کرد اما دو سال بعد در کلاس اول مدرسه عادی به تحصیل خود ادامه داد. پدر چخوف شیفته موسیقی بود و همین شیفتگی او را از دادوستد بازداشت و به ورشکستگی کشاند.

او سال ۱۸۷۶ از ترس طلبکارانش به همراه خانواده به مسکو رفت و آنتوان تنها در تاگانروک باقی ماند تا تحصیلات دبیرستانش را به پایان برساند. او در سال‌های پایانی تحصیلات متوسطه‌اش در تاگانروک به تئاتر می رفت و نخستین نمایش‌نامه خود به نام بی‌پدری و بعد کمدی «آواز مرغ بی‌دلیل نبود» را نوشت. چخوف در نیمه سال ۱۸۸۰ تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته پزشکی در دانشگاه مسکو آغاز کرد. در همین سال نخستین مطلب او چاپ شد، برای همین این سال را مبدا تاریخی آغاز نویسندگی چخوف برمی شمارند.

چخوف بعد از پایان تحصیلاتش در رشته پزشکی به طور حرفه‌ای به داستان‌نویسی و نمایش‌نامه‌نویسی روی آورد و در ۱۸۸۵ همکاری خود را با روزنامه پتربورگ آغاز کرد.

وی در ۱۶ ژوئن ۱۹۰۴ به همراه همسرش اولگا کنیپر برای معالجه به آلمان، استراحتگاه بادن‌ویلر رفت. در این استراحتگاه حال او بهتر می شود اما این بهبودی زیاد طول نمی کشد و روز به روز حال او وخیم‌تر می‌شود. اولگا کنیپر در خاطرات خود شرح دقیقی از روزها و آخرین ساعات زندگی چخوف نوشته است. ساعت ۱۱ شب حال چخوف وخیم می‌شود و اولگا پزشک معالج او، دکتر شورر را خبر

انتوان چخوف و همسرش اولگا کنیپر

می کند. اولگا در خاطراتش می نویسد: «دکتر او را آرام کرد. سرنگی برداشت و کامفور تزریق کرد».

■ **کمدی‌هایی پر از تراژدی**

چخوف چند ماه پیش از مرگش، شاهد موفقیت آخرین شاهکارش، نمایش نامه باغ آلبالو، روی صحنه بود.

داستان این نمایش نامه درباره خانواده‌ای اشرافی است که زیر بار قرض، شاهد از دست رفتن ملک محبوب موروثی‌شان هستند اما آخرین فرصت‌های نجات آن را در خواب و خیال‌های خوش ورخوت آلود گذشته از دست می دهند.

چخوف نمایش‌نامه خود را یک کمدی سبک توصیف می کرد، در حالی که کنستانتین استانیسلاوسکی، کارگردان نامدار تئاتر مسکو، آن را یک تراژدی روسی می خواند و با همین برداشت، نمایش نامه را روی صحنه برد و موفقیت بزرگ دیگری را در کارنامه خود و چخوف به رغم اختلاف نظر با او به ثبت رساند.

از این اختلاف نظرها در زندگی هنری چخوف کم نبود. او در قرن مشاهیری همچون تولستوی، داستایوسکی، تورگنیف، ویکتور هوگو، ایبسن، نیچه و واگنر زندگی می کرد. قرنی که بینش تراژیک در سراسر اروپا مترادف نام هنر بود.

توماس مان این قرن را به جنگل غول ها تشبیه می کند؛ جنگلی آراسته به افکار ابرمردانه فلسفی، رمانتیسم شاعرانه و انقلابی، موسیقی سمفونیک، اپراهای عظیم و اگنری و آرمان گرایی سنگین و نمادین تئاتر ایبسن.

در چنین اوضاعی، چخوف کمدی می نوشت. آن هایی که مثل استانیسلاوسکی کارهایش را می ستودند، از بیم آن که مبادا جدی گرفته نشوند، از هر فرصتی برای تزریق ولوله کی تراژدی، چه روی صحنه نمایش و چه در نقد و نظر بر داستان هایش استفاده می کردند. درباره شخصیت های داستان‌های بی‌شمارش حاشیه‌پردازی می کردند، ردشان را در زندگی واقعی نویسنده می جستند و به این ترتیب، سرنخ‌های درست و نادرستی برای جلب خوانندگان بیشتر به سوی قصه‌ها به دست می دادند.

■ **داستان و ضد داستان**

داستان های چخوف با آن که موفقیتی برای نویسنده‌شان به ارمغان آوردند، چندان هم با ذائقه زمان خود سازگار نبودند. مشکل این داستان‌ها که امروز به چشم خوانندگان، به‌شدت روسی می‌رسند، به نظر برخی صاحب نظران و منتقدان سنتی زمان چخوف در این بود که «اصلا روسی نیستند».

تولستوی با همه فراستش زمانی که به حمایت از داستان های چخوف برخاست، نمایش نامه های او را یکسره رد کرد و در جایی آن ها را تقلیدی از آثار ایبسن خواند. او به انتخاب خود، فهرستی از داستان های مورد علاقه‌اش را از میان آثار فراوان چخوف تهیه کرده بود و بر آن ها ارج می گذاشت. نمایش نامه‌ها را نمی پسندید و می گفت هیچ اتفاق نمایشی و مهمی در آن‌ها نمی افتد. شخصیت‌ها در اتاق نشیمن روی نیمکت می نشینند و برمی خیزند چون کار دیگری برای انجام و جای دیگری برای رفتن ندارند.

چخوف با لبخند به این انتقادها گوش می کرد. شب های زیادی را به شهادت نامه هایش به «سورین» از خواب برمی خاست و با شور و هیجان و تحسین فراوان، رمان "جنگ و صلح" را می خواند. رمانی که "پیر"، بدیل ادبی نویسنده در آن به جاهای مهمی سر می زند و کارهای مهمی انجام می دهد. (از جبهه جنگ بازدید می کند، به یاری زخمی ها می شتابد، زمانی که مسکو زیر سم سواران فرانسوی تخلیه می شود، در کمین ناپلئون می نشیند به این امید که او را بکشد و به مصیبتی بزرگ و تاریخی خاتمه دهد...)

چخوف شب های زیادی را سرمست از ماجراهای شورانگیز و قلم سحرآمیز تولستوی به صبح می‌رساند ولی زمانی که پشت میزش می نشست آثاری می نوشت که در اغلب‌شان اتفاق مهم و دراماتیکی نمی افتاد. چخوف نویسنده عصر رمان های قطور شور انگیز و سرشار از توطئه و تعلیق، در آثار خود به ارائه برش‌هایی از زندگی روزمره مردم اکتفا می کرد. دهقان و کارمند دولت، سرباز و صاحب منصب، کشیش، درشکه‌چی، معلم روستا، دانشجو و ده‌ها و صدها آدم معمولی دیگر دست مایه آثاری بودند که ذائقه زمانه را به چالش می کشیدند.

■ **میراث چخوف**

صدها داستان کوتاه و بلند، ده‌ها نمایش‌نامه، کتاب جامعی درباره جزیره ساخالین، مجموعه‌ای بزرگ و ناشمرده از نامه‌ها و یادداشت‌های روزانه، حاصل زندگی کوتاه و پربار چخوف است که زمانی در پاسخ دوست جوان نویسنده‌اش ایوان بونین گفته بود فکر نمی کند هیچ کدام از این آثار، بیش از هفت سال پس از مرگش خوانده شوند و زمانی که بونی، دلیل عدد هفت را می پرسد در پاسخ به خنده می گوید، بسیار خب، هفت سال و نیم. امروز اما واقعیت این است که این آثار از همه فراز و نشیب های بیش از یک قرن پر تلاطم پس از نویسنده‌شان به سلامت عبور کرده‌اند. طنز چخوف اگر چه در همایش های با شکوه نجات بشریت، جایی که اندیشه و هنر بسیاری از بزرگان مورد سوءاستفاده قرار می گیرد غایب است اما هر بار که توفان‌ها فرونشسته، سربلند و تسلی بخش همچون پزشک درد آشنای روح انسان به یاری آمده است.

> تولستوی با همه فراستش زمانی که به حمایت از داستان های چخوف برخاست، نمایش نامه های او را یکسره رد کرد و در جایی آن ها را تقلیدی از آثار ایبسن خواند

■ **چخوف در ایران**

چخوف در ایران با ترجمه های صادق هدایت، محمدعلی جمالزاده، بزرگ علوی، عبدالحسین نوشین و کاظم انصاری برای نخستین بار به خواننده فارسی زبان معرفی شد. سیمین دانشور، هوشنگ پورنظر، کامران فانی، داریوش مؤدبیان، احمد گلشیری، بهروز توانی، رضا آذرخشی و هوشنگ رادپور از دیگر مترجمان بعدی آثار چخوف به زبان فارسی هستند.

مجموعه ۱۰ جلدی داستان های چخوف ترجمه استپانیان و نامه‌های او ترجمه ناهید کاشی‌چی توسط انتشارات توس به چاپ رسیده است.

یکی از زندگی نامه های چخوف به قلم هانری تروایا، ترجمه علی بهبهانی و ویرایش جهانگیر افکاری توسط انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شده است.

نوازندگی

نوازندگی سه تار، به بلوغ درونی نیاز دارد

چهره‌ها
موسیقیدان

حسین علیزاده داور دوازدهمین جشنواره ملی موسیقی جوان در رشته های تار و سه تار به ایرنا گفت: شرکت کنندگان ساز تار، از نظر نوازندگی و درک موسیقی فوق العاده بودند. در بخش سه تار هم سطح شرکت کنندگان خوب بود اما انتظار ما از نوازندگان چیز دیگری بود. شاید به این دلیل که ساز سه تار یک مقدار خاص است، نواختن ساز سه تار نیازمند بلوغ درونی است و لازمه نواختن آن، درک درست موسیقی ایرانی، برای فهمیدن و پیاده کردن ظرایف ساز سه تار هنگام اجراست و شرکت کنندگان خیلی متوجه این موضوع نیستند، به همین دلیل، در ساز تار موفق‌تر عمل کردند.

شعر پروین، وجدان ها را بیدار می کند

چهره‌ها
معاون رئیس جمهور

معصومه ابتکار، معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده، برای اختتامیه جایزه پروین پیام فرستاد. در بخشی از این متن آمده است: «شعر پروین روان و زیبا بود و تسلطش بر زبان فارسی سبب می‌شد مفاهیم سنگین اخلاقی، فلسفی و سیاسی را به راحتی به عوام منتقل کند. به‌طوری که توانست در کنار ستاره‌های زمانش که از مردان بودند مانند ملک‌الشعرا بهار به خوبی بدرخشد. او با ساده‌ترین روش‌ها و سیاق ادبی، پیچیده‌ترین مباحث معاصر سیاسی و اجتماعی را مطرح کرد و روی سخنش با عموم مردم بود. او تلاش می کرد وجدان‌ها را بیدار سازد و مسئولیت را شاخصه انسان بودن معرفی کند».

تیتراژ «شبی با عبدی» باید غمگین می بود

چهره‌ها
خواننده پاپ

حجت اشرف زاده خواننده قطعه محبوب «ماه و ماهی» درباره این که چطور خواننده تیتراژ برنامه «شبی با عبدی» شد، به میزان گفت: پیش از این با سید کمال طباطبایی تهیه کننده برنامه شبی با عبدی در سریال شبکه خانگی «قلب یخی» همکاری کرده بودم و این آشنایی و همکاری پیشین و ارتباط، به ساخت بهتر تیتراژ کمک کرد. تصمیم بر این شد اثری را انتخاب کنیم که در کنار طنز برنامه، با محتوای غمگین خود پارادوکسی را برای مخاطب ایجاد کند. من به تیم برنامه شبی با عبدی یادآوری کردم که برنامه «دورهمی» نیز که با اجرای مهران مدیری در موضوع طنز اجتماعی بود، تیتراژی غمگین داشت.

نویسندگی

چگونه کتاب بنویسم؟

گروه ادب و هنر - این روزها تب نویسندگی در میان علاقه‌مندان به کتاب افزایش یافته است. سؤال این جاست چگونه می‌توان داستانی خوب و جذاب نوشت؟ این مطلب را بخوانید تا جواب سؤال خود را بیابید. اگر نوشتن جزو علایقتان است به شما تبریک می گوییم. نویسندگی، یکی از بهترین راه های حضور در بین فرهیختگان دنیاست اما باید بدانید نوشتن داستانی جذاب یا کتابی متفاوت و خوب، چند قانون اساسی دارد. نوشتن کار آسانی نیست. به دستورالعمل‌های زیر توجه کنید تا شاید بتوانید مشکلات پیش رویتان در مسیر نویسنده شدن را حل کنید.

■ **۱- هدف کتاب را مشخص کنید**

قصه، خلاصه‌ای از اتفاقات در داستان شماست. طراحی و نگارش کتابی با قصه خوب بسیار اهمیت دارد. نخست هدف کتاب خود را مشخص کنید. دوست دارید کتاب مذهبی، سیاسی، اجتماعی یا با هر موضوع دیگری بنویسید؟ مشخص کردن ژانر کتاب به شما کمک می کند سیر روایت اتفاقات را بهتر به تصویر بکشید. از کتابخانه‌های مختلف دیدن کنید و با خواندن کتاب‌های متنوع، موضوع مورد علاقه‌تان را بیابید.

■ **۲- زیاد کتاب بخوانید**

اگر چه چنین پیشنهادی کمی عجیب و متناقض با هدف‌مان به نظر می رسد اما باید بدانید برای خوب نوشتن باید خوب بخوانید. خواندن سبک های مختلف نگارش و موضوعات متنوع، الهام بخش شما در نوشتن موضوعات خاص می شود.

■ **۳- موضوع رایج جامعه را انتخاب کنید**

داستان های جذاب و گاهی وحشتناک در روزنامه‌ها و شبکه های اجتماعی وجود دارد. هر کشوری مشکلات و قهرمانان خود را دارد و پشت هر موضوعی، داستانی نهفته است. از اتفاقات واقعی دنیا برای نوشتن کتابتان الهام بگیرید.

■ **۴- در کلاس‌های نویسندگی ثبت نام کنید**

بعضی از دانشگاه های معروف دنیا، دوره های نویسندگی را به صورت آنلاین برگزار می کنند و اغلب هزینه ای برای این دوره ها دریافت نمی کنند. اگر می توانید در کلاس های حضوری یا غیر حضوری نویسندگی شرکت کنید زیرا مربیان این دوره ها مسیر درست را به شما نشان می دهند.

■ **۵- اهمیت شخصیت های کتاب**

شخصیت ها، مهم‌ترین بخش یک کتاب هستند و بیشتر از عناصر دیگر در یاد خواننده می مانند. اگر شخصیتی خلق می کنید، داستان زندگی اش را روایت کنید و درباره نظرات و عکس العمل های آن شخصیت در برابر مشکلات و چالش های مختلف بنویسید.

■ **۶- درباره تاریخچه موضوع کتاب تحقیق کنید**

اصطلاحی قدیمی در دنیا وجود دارد که می گوید: «هیچ چیز در دنیا جدید نیست.» هر قدم یا جنبش جدید، درواقع شکل پیشرفته نسخه ای قدیمی تر است. از کتاب های تاریخی استفاده کنید و با حقایق مختلف دنیا آشنا شوید و در کتابتان چیزی جدید به دانسته‌های پیشین‌تان بیفزایید. به عنوان نمونه اگر قصد دارید کتابی درباره هلن در افسانه تروا بنویسید، همان داستان پیشین را با کلمات متفاوت ننویسید. سعی کنید عناصر داستانی جدیدی به داستان هلن بیفزایید تا خواننده را جذب کند.

وقت آن رسیده است که شروع به نوشتن کنید. کار خود را جدی بگیرید. محیطی مناسب برای نوشتن فراهم کنید و از همه مهم‌تر با خودتان مهربان و کمی هم صبور باشید.

منبع: ایبنا

هنری

گالری ملی لندن بعد از ۲۷ سال تابلوی یک نقاش زن را خرید

گالری ملی در لندن یک تابلوی نقاشی کمیاب قرن هفدهمی را که نقاش آن یک زن بوده، به قیمت سه میلیون و ۶۰۰ هزار پوند (حدود ۵ میلیون دلار) خریده است. این نقاشی اثر آرتمیزیا جنتیلسکی هنرمند پیشرو و بنام نیمه نخست قرن هفدهم است.

به گفته مسئولان این گالری خرید چنین نقاشی با اهبتی آرزوی بلندمدت گالری ملی برای گسترش مجموعه آثار هنرمندان مهم زن بوده است.

از مجموع دو هزار و ۳۰۰ اثر گالری ملی لندن با احتساب این اثر جنتیلسکی، فقط ۲۱ تابلو متعلق به زنان است.

آخرین باری که این گالری اثر یک نقاش زن را خرید، به سال ۱۹۹۱ باز می گردد که پنج تابلو از پائولا رگو، نقاش پرتغالی معاصر را خرید.

هانا راتچایلد، رئیس هیئت امنای گالری ملی گفت: جنتیلسکی نقاشی پیشرو، داستان گویی برجسته و یکی از صریح‌ترین هنرمندان دوره خود بوده است. او یکی از زنان انگشت شماری بود که توانست محدودیت های زمان خود را بشکند و با غلبه بر دشواری های شخصی خود در عرصه هنر نقاشی موفق شود.

گمان می رود این تابلو که "خودنگاره در قالب کاترین مقدس اسکندریه" نام دارد، در سال ۱۶۱۵ ترسیم شده باشد.

*«خودنگاره در قالب کاترین مقدس اسکندریه» سال ۱۶۱۵ اثر آرتمیزیا جنتیلسکی

*«پرتره یک آقا» اثر دیگری از جنتیلسکی که در بریتانیاست